**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی مقدمات انسداد در کلام آیت الله خویی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و ششم\_17 دی 1398**

نتیجه مباحث گذشته در تقریب مقدمات معروف به مقدمات انسداد این شد که

1. برخی یک یا چند مقدمه را اساسا قبول نمی کنند و انفتاحی هستند.
2. برخی همه مقدمات را می پذیرند انسدادی شده اند.
3. برخی مثل شیخ الانصاری اعلی الله مقامه فقط در بحث احتیاط از میرزا جدا می­شود، و از انسدادیون، و قائل می شود به تبعیض در احتیاط، که ما نام این مسلک را مسلک اضطرار به تقریر شیخ اعظم دانستیم.
4. آنچه مختار ماست و تاکنون هم بسیاری از مقدماتش را تبیین کرده­ایم و تبیین نهایی ان هم خواهد آمد که نتیجه اش حجیت اطمینان که از راه تجمیع قرائن حاصل شود، و در امور مهمه احتیاط باید کرد و در غیر امور مهمه هم مرجعیت عند فقد الاطمینان اصول عملیه است. این می شود مسلک اضطرار به تقریر ما.

برای این که بحث انسداد تاکنون مفصل مطرح شده است و چه بسا بعضی از مطالب از ذهنمان رفته باشد و نتوانیم یک نگاه جامع به مساله داشته باشیم. من خلاصه و عصاره بیان مرحوم آقای خویی را گذاشتم برای اینجا واین مقطع بحث. تاکنون بحث را حول فرمایش شیخ و مرحوم آخوند وقبل از این ها میرزا طرح کردیم حال ببینم حضرت اقای خویی رضوان الله تعالی علیه نسبت به مقدمات انسداد چه نتیجه ایی می گیرد. از این جهت فرمایش ایشان را معیار قرار می دهیم چون ایشان جز قائلین به مسلک انفتاح است به تقریر بسیار واضح به نام حجیت خبر ثقه. چون انفتاحیون هم برای انفتاح تقاریری دارند، بعضی از راه حجیت خبر موثوق الصدور وارد می شوند و بعضی از راه حجیت خبر واحد ثقه. بعضی به علم رجال اعتنا می کنند اما نه در حد زیاد، چون وثوق به صدور و لو از راهی غیر از راه رجال حاصل شود برایشان کافی است اما مرحوم آقای خویی انفتاحی است که از راه خصوص حجیت خبر ثقه وارد می شود. لذا کلام ایشان را ملاحظه کردن لازم است.

مقدمه اول در انسداد به تقریر ایشان وجود علم اجمالی است به ثبوت تکالیف فعلیه. و مقدمه دوم انسداد باب علم علمی است فی کثیر من تلک التکالیف. این بحث را ایشان در مصباح الاصول از ص 255 شروع می کند، مباحثی دارد در مورد کشف و حکومت که ما فعلا به ان نرسیدیم چون طبق شیخ جلو می آییم و ان تنبیه اول شیخ است، بعد از این که این ها را مطرح می کند ص 261 می گوید مقدمه اول انسداد بدیهی است، قابل اشکال نیست، فانا لسنا کالبهائم نفعل ما نشاء و نترک ما نشاء. ما علم اجمالی داریم، به وجود تکالیف فعلیه که لابد من التعرض لامتثالها. برای هر مکلف مسلمی. این اصل مقدمه اول.

کسی اشکال کند که جناب اقای خویی علم اجمالی به وجود تکالیف فعلیه اطرافش زیاد است، یک حکم و دو حکم نیست تا بتوانیم موافقت قطعیه در آن حاصل کنیم و در همه این ها احتیاط کنیم ما ناچاریم، مضطریم که با این علم اجمالی در مواردی مخالفت کنیم، اگر شبه شبهه وجوبیه است ترک کنیم اگر شببه شبهه تحریمیه است انجام بدهیم . پس چنین علم اجمالی، تنجیز آور نیست.

اگر کسی این اشکال را به مرحوم آقای خویی بکند ایشان با بیان ما می گوید که درست است که اطراف این علم اجمالی کثیره است و درست است که مکلف توان احتیاط و موافقت قطعیه را در اطراف این علم ندارد، درست است که مکلف مضطر است در برخی از موارد به ترک و بعضی موارد به فعل الّا ان هذا الاضطرار، این اضطرار به فعل و ترک علم اجمالی را از منجزیت در بقیه موارد نمی­اندازد؛ چون در این مساله دو مبنای اصولی هست، ما طبق هر دو مبنا مساله را طرح می کنیم:

1. مبنای شیخ الانصاری اعلی الله مقامه که عقیده ایشان این است علم اجمالی همه جا و در همه موارد چه علم اجمالی به فعل داشته باشیم، چه علم اجمالی به ترک، اگر برخی از اطراف علم اضطراری شد، علم اجمالی نسبت به بقیه اطراف از تنجیز نمی افتد. البته فیما اذا کان الاضطرار الی غیر معیّنٍ. این مسلکی است که از شیخ انصاری است و مورد قبول خود مرحوم اقای خویی هم هست و بحثش باید در قاعده اشتغال مطرح شود.

اگر کسی این مبنا را قبول کرد می گوید این که بعضی از موارد دچار اضطرار شده ایم باعث نمی شود بقیه موارد از تنجیز ساقط بشود. این جا طبق این مبنا که هیچ مشکلی نیست.

1. مبنای صاحب کفایه است. اگر چه من آقای خویی مبنای اقای اخوند را قبول ندارم ولی اگر همان مبنا باشد هم باز خواهیم گفت باید به علم اجمالی عمل کنیم. مبنای آقای اخوند این است که اگر علم اجمالی بود و اضطرار به غیر معیّن هم بود برای همیشه این علم اجمالی از تنجیز می افتد چون می گوید یک طرف که اضطرار است و تکلیفی درش نیست، بقیه هم شک بدوی است، مشکوک الحدوث است به برائت مراجعه می کنیم. درست است اقای اخوند در چنین جایی برائتی است ولی ایشان خودش یک قید می زند می گوید این مال انجایی است که معلوم بالاجمال شما یکی دو تا باشد که در صورتی که شما به برائت مراجعه کنید محذوری به وجود نیاید، اما در بحث ما رجوع به برائت درست است مقتضی دارد ولی به مانع برخورده است، و ان این است که چون اطراف زیاد است، اجرای برائت در این اطراف کثیره مستلزم مخالفت با معظم احکام فقه خواهد شد و این خروج از دین است. پس حتی طبق مبنای کفایه هم باز این جا اصل برائت جاری نیست. للقطع بانَّ الشارعَ لا یرضی بمخالفة معظم احکامه.

این مقدمه اول در مقدمات انسداد.

اما مقدمه دوم انسداد که اصل انسداد اینجاست. ایشان می گوید انسداد باب علم را قبول دارم، اما انسداد باب علمی مبتنی است بر یکی از این دو امر علی سبیل منع الخلو. یعنی یکی از این دو مقدمه درست بشود انسداد آمده است و انفتاح وقتی است که هر دو مقدمه را بزنید. آن دو امر چیست؟

احدهما عدم حجیة روایات الموجودة فی الکتب المعتبرة. چرا روایات حجت نیست؟ اما من جهة عدم ثبوت وثاقت رواتها او من جهة عدم حجیة خبر الثقة.

این امر اول.

امر دوم بگوییم ظواهر قرآن و سنت برای ما حجت نیست. چون ظواهر فقط برای مقصود به افهام است و لسنا منهم. خبر واحد داریم، خبرو احد ثقه هم داریم ولی که گفته است این ظاهر برای من حجت است؟ فعلی کل من التقدیرین ینسد علینا باب العلمی.

اگر از راه اول آمدید سند روایات را می زنید تا انسدادی بشوید اگر از راه دوم بیایید دلالت روایات را می زنید تا انسدادی شوید. حال شما که می خواهید انفتاحی بشوید بسم الله چکار می­کنید؟

و حیث انا ذکرنا الامرین فی بحث حجیة الخبر و بحث حجیة الظواهر و اثبتنا حجیة الخبر من الحیثیتن. حیثیت السند و الدلالت فی ذینک البحثین فلا حاجة الی الاعادة.

پس من انسدادی نیستم چون اولا راه دارم برای اثبات حجیة خبر ثقه، و ثانیا راه دارم برای اثبات وثاقت روات. پس من حیث السند مشکلی ندارم و ثالثا از نظر من خطابات قرآن و روایات اختصاص به مشافهین ندارد و ما هم مقصود به افهام هستیم. پس از این جهت هم که دلالت باشد مشکلی نداریم.

ایشان دیگر اینجا راجع به این مقدمه حرفی نمی زند ولی ما لازم است مبنای ایشان را یک مراجعه بکنیم ببینم ایشان از این دو گردنه سند و گردنه دلالت چگونه خود را راحت می کند. اما در گردنه سند، ایشان اولاً معتقد است که خبر واحد ثقه حجت است، و مهم ترین دلیل این بزرگوار، سیره عقلائیه بر حجیت خبر ثقه واحد است. که عقلا در امور زندگانی خود به خبر واحد ثقه عمل می کنند. و شارع هم برای رساندن دستورات دینیش غیر از این راه عقلائی راه دیگری را بر نگزیده است و الا لکان علیه البیان. این چکیده حرف ایشان در مورد حجیت خبر واحد ثقه است. پس مبنای من آقای خویی حجیت خبر واحد ثقه است و دلیلم هم سیره عقلا است. مهمترین دلیل همین است. قدم اول در سند برداشته شد.

قدم دوم بله خبر واحد ثقه حجت است، سنداً اما از کجا این روات شما ثقه هستند؟ به چه دلیلی روات را توثیق می کنید، شما که انها را از نزدیک ندیده اید، و کسانی هم که گواهی می دهند روات را از نزدیک ندیده اند، شهادت، شهادت حسی باید باشد نه حدسی. این حرف را ایشان در معجم الرجال جواب می دهد نه در اصول، در اصول فقط اشاره می کند. در ج 1 معجم الرجال می گوید درست است که بزرگانی مثل نجاشی و شیخ روات اولیه ما را ندیده­اند تا خود توثیق کنند چون هم عصر نبوده اند ولی هر نسلی کتاب هایی در دست داشته از نسل های قبل از خودش، اصول و مبانی رجالی مهمی در دست ان ها بوده است که الان در دست ما نیست. این ها هر بزرگی از بزرگ نسل قبل خود کابر عن کابر این توثیقات را نقل کرده است تا رسیده است به ان کسی که ان راوی را دیده است و توثیق او عن حدس نیست بلکه عن حس است و ایشان بارها هم در رجال و هم در اصول تصریح می فرماید هر جا امر دوران پیدا کرد، بین شهادت حسی و حدسی باید حملش کرد بر حس. و حدسیت است که اثبات می خواهد لذا سیدنا الخویی کاملا به کتب رجالی اعتماد کافی دارد.

این صغرای بحث سندی. بحث سندی هم کبرایش درست شد و هم صغرایش.

اما بحث دلالت ایشان می گوید من در مباحث الفاظ جواب میرزای قمی را داده ام و ثابت کرده ام که به نحو قضیه حقیقیه قانون نگاری برای کسانی که هنوز به عالم نیامده اند مانعی ندارد، هذا اولا، و ثانیا ثابت کرده ام که مخاطبه کردن، با کسانی که هنوز متولد نشده اند هم مشکلی ندارد، منتها با این قید که قصد من این است که هر کسی که این سخن من را بشنود و ببیند. به محض اینکه ببیند ان بشود مخاطب من و لو با واسطه . این هم مانعی ندارد. پس اینکه بگوییم دلالت روایات مخدوش می شود نه دلالت روایات مخدوش نیست.

پس راه ما هم من حیث السند باز است و هم من حیث دلالت. پس لذا برای من دیگر مقدمات انسداد مهم نیست که درست باشد یا نه. چون اصل مقدمه انسداد همین دومی بود که ما ان را شکستیم.

من از مجموع فرمایشان آقای خویی این نسبت را به اقای خویی جزما می دهم که این بزرگوار در مبنایش این طور مشی می کند که اگر من و تو الان روایتی را در وسائل ببنیم که سندش درست است گویا همین الان خود امام صادق دارد با من و تو حرف می زند و ما هیچ تفاوتی با ان کسی که در زمان امام بوده است و امام با او صحبت کرده است، نداریم.

این مبنای یک فقیه اصولی بزرگوار انفتاحی ان هم به این حد که نه مشکل سندی است و نه مشکل دلالی.

ان شاء الله ما در جلسه بعد در هر سه نکته صحبت داریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.